

## Investigation of Meaning and phonological processes of Arabic words involved in Laki language [In Persian]

Massoud Bavanpour <sup>1\*</sup>, Seyed Mahmoud Mirzaei Al-Husseini <sup>2</sup>, Tayebeh Fathi Iranshahi <sup>3</sup>

1 PhD student in Arabic Language and Literature, Shahid Madani University of Azerbaijan

2 Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Lorestan University

3 PhD student, Department of Arabic Language and Literature, Lorestan University

\*Corresponding author: [masoubavanpouri@yahoo.com](mailto:masoubavanpouri@yahoo.com)

DOI: [10.22034/jltll.v4i1.69](https://doi.org/10.22034/jltll.v4i1.69)

Received: 09 Jul, 2020

Revised: 07 Oct, 2020

Accepted: 01 March, 2021

### ABSTRACT

Borrowing words from one language to another has always happened. Some words both in meaning and in pronunciation may change from the source language to the destination language over time and in the process of borrowing. Laki is one of the ancient languages observed in the provinces of Lorestan, Ilam, Kermanshah, Central Hamedan, Khuzestan and Qazvin. Geographically, they are located between Lorraine and Kurdish lands. The main centers of Laki speakers are the cities of Selseleh (Aleshtar), Noorabad (Delfan), Kuhdasht and Darhshahr. There are some words in Laki whose roots can be found in Arabic. The purpose of writing this article is to study the meaning and phonological processes of Arabic words involved in Laki (the language of a part of the people of the west of Iran) in the framework of reproductive phonology. The method of work in this research is descriptive-analytical in which a limited number of words have been examined and have been transliterated based on IPA international transliteration. The results of the study indicate that the most important phonological processes in Arabic to Laki words are the process of omission, weakening, inserting vowel enhancement and recurrence. In the semantic study of words, it was found that some words such as "baua, hap, huz, hwal, Xef, zaqom, Rasan, etc." indicate the same Arabic meaning, some words such as "Lakh" have intensified their meaning and some words in Laki, like "Vera", they adhere to one of the past meanings of the Arabic language, which is in opposition to the modern meaning (in Arabic).

**Key words:** Arabic Language, Alki Language, Phonological Processes, Words Involved.



۱. مقدمه

زبان عامل اصلی ایجاد ارتباط با دیگران است که یک عامل فرهنگی محسوب می‌شود. تفاوت زبان‌ها با یکدیگر یک وجه تمایز بین ملت‌ها است. واژگان یک زبان نقش تعیین‌کننده‌ای در ارتباطات زبانی دارند، تعامل بین ملت‌ها با یکدیگر به وام‌گیری واژگان متقابل می‌انجامد. با توجه به ارتباط ایرانیان با اعراب، از دیرباز در زبان‌های ایرانی واژگان عربی نمود وسیعی دارند؛ یکی از مهم‌ترین دلایل تأثیر زبان عربی بر زبان‌های ایرانی، نزول قرآن به زبان عربی است. به گفته فاختوری:

«قرآن یکی از عوامل یکسان‌سازی زبان و رواج زبان قریش و توسعه دایره آن بود و مهم‌ترین عامل زنده نگه‌داشتن زبان عربی و انتشار آن در بلاد مختلف بوده همچنان که سبب تهذیب الفصاحت و نرمی و شیوایی اسلوب آن شد» (۱۳۸۱: ۱۶۴).

به گفته آنتوان میه

«از میان زبان‌های هند و اروپایی، زبان‌های ایرانی زودتر از بقیه متحول شدند. حدود دو هزار سال پیش، متکلمین زبان‌های ایرانی به مرحله‌ای از تحول زبانی رسیده بودند که زبان‌های رومی ده قرن بعد به آن دست یافتند و علت این بود که زبان‌های ایرانی در پهنه‌ای وسیع یعنی خلیج فارس و دریای مازندران، فلات پامیر و ناحیه شمال دریای سیاه، با قدیمی‌ترین زبان‌های تمدن بشری مواجه بوده‌اند؛ پس زبان‌های ایرانی بیش از دیگر گروه‌های زبان‌های هند و اروپایی تحت تأثیر عوامل گوناگون و قدرتمند خارجی قرار گرفته‌اند» (۱۹۲۴: ۲۴).

بنابراین تأثیرپذیری انواع گویش‌های ایرانی از زبان‌های خارجی امری بدیهی است.

زبان‌ها، واژگان را نه به طور اتفاقی، که براساس شرایط خاصی از یکدیگر قرض می‌گیرند. پیگیری پیشینه قرض‌گیری زبانی به منزله دنبال کردن تاریخ یک ملت است. در این باره ممکن است پرسش‌هایی زیادی نزد گویندگان مطرح شود؛ از جمله اینکه مردم در چه مکانی اسکان یافتند، بر کدام اقوام چیره شدند، کدام اقوام آنها را مغلوب کردند، الگوهای تجاری، پیشینه فکری و مذهبی و چگونگی رشد جامعه چگونه بوده است (فالك، ۱۳۷۲: ۸۰). یکی از زبان‌های ایرانی که با دقت می‌توان ریشه برخی واژگان آن را در زبان عربی یافت، زبان لکی است.

لکی یکی از زبان‌های باستانی است که مسکن گویشوران در استان‌های لرستان، ایلام، کرمانشاه، همدان مرکزی، خوزستان و قزوین ملاحظه شده است. از لحاظ جغرافیای بین سرزمین لرنشین و کردنشین قرار دارند. از مراکز عمده لکنشین می‌توان شهرستان‌های سلسله (الشتر) - نورآباد (دلفان) - کوه‌دشت و دره‌شهر را نام برد.

در این پژوهش تلاش شده است که به بررسی واژگان عربی دخیل در زبان لکی هم از لحاظ معنا و هم از لحاظ تلفظ با روش توصیفی - تحلیلی پرداخته شود. نظر به این که در بین لهجه‌های لکی تفاوت‌هایی یافت می‌شود معیار واژگان به‌کار برده شده در این پژوهش، گویش شهرستان دلفان از استان لرستان است. در قدمت و پیشینه تاریخ دلفان آمده است:

«کاوش‌های دیرینه‌شناسان و یافته‌های به‌دست آمده کاوشگران گویای این است که پیشینه لرستان به چهل هزار سال پیش می‌گردد و دلفان نیز بخشی از لرستان که در زمان ساسانیان بخشی از سرزمین پارس بوده است. شماری از دانشمندان بر این باورند که کاسی‌ها نیاکان لک‌ها هستند. شماری از اندیشمندان نیز ساسانیان را لک و کرد دانسته‌اند و مادر اردشیر بابکان را از کردها شمرده‌اند» (غلامی، ۱۳۸۳: ۳۸۵).

در بررسی واجی واژگان مشترک زبان عربی و لکی فرآیندهای واجی این واژگان مدنظر است که در تعریف آن گفته شده:

«به تأثیرگذاری و تأثیرپذیری‌های آوایی و تظاهرات ناشی از آن، فرآیندهای واجی گفته می‌شود. فرآیندهای واجی نمایانگر ویژگی‌های سطح آوایی با سطح واجی است به این معنی که نشان می‌دهد صورت زیرساختی و انتزاعی زنجیره واجی واژه‌ها و تکواژها چگونه تحقق آوایی می‌یابند» (مشکوة‌الدینی، ۱۳۷۴: ۱۳۰).

واج‌شناسی شامل پژوهش‌هایی است که به بررسی اصوات مخصوص یک زبان، نحوه ایجاد معنا، قیاس گرفتن کنار هم و امور مربوط به واضح بودن یا نبودن صوت از جنبه‌های مختلف می‌پردازد. تفاوت اصوات واج با دیگر اصوات مورد استفاده در یک زبان، نقش معناسازی آن در زبان است (ولی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۷۶). اصل اقتصادی زبانی که به ویژه در واج‌شناسی زایشی بسیار مورد تأکید است، عنوان می‌کند که در شرایط مساوی گرایش برای تحولات زبانی به سوی کوتاه‌تر بودن، ساده بودن و حتی الامکان، استفاده کمتر از مشخصه‌ها و قانون‌ها است (هایمن، ۱۳۸۳: ۱۴۰).

۱-۱. پیشینه تحقیق

در رابطه با زبان لکی کتاب‌ها و مقالات زیادی در زمینه‌های مختلف محتوایی و ساختارهای زبانی صورت گرفته است مانند: توسلی و قلی‌پور (۱۳۸۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «جهانی شدن و هویت فرهنگی قوم لک»، هویت فرهنگی قوم لک را در درون فرایندهای جهانی شدن مورد بررسی قرار داده و بر اساس ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی لک‌ها، جامعه مورد مطالعه را به چهار گونه شیعه سنتی، شیعه مدرن، اهل حق سنتی، اهل حق مدرن دسته‌بندی کرده است. نتایج تحقیق آنها حاکی از آن است که: لک‌ها علی‌رغم تفاوت‌های فرهنگی که در میان خویشان دارند، برخی خصیصه‌های فرهنگی مشترک دارند که مشخصاً بیانگر هویت قومی آن‌هاست. فتح‌اللهی و سپه‌وندی (۱۳۹۳) در مقاله «خوانش عرفانی معراج در دیوان ملا پریشان»، روایت عارفانه مبتنی بر مبانی قرآنی - روایی ملاپریشان از واقعه عظیم معراج پیامبر(ص) را بر اساس اشعار مندرج در دیوان او مورد بررسی قرار داده و آن را با نگرش دیگر عرفای مسلمان مقایسه نموده‌اند. نتایج بیانگر آن است که ملاپریشان نگرش شیعی خود از معراج را تبیین و ضمن تأویل موضوع، بر تقدم فضل حضرت رسول (ص)، تاکید کرده‌است. همچنین وی از سنت ادب عرفانی فارسی تأثیر پذیرفته است. در زمینه مطالعات زبان‌شناسی نیز امید (۱۳۸۸) در پایان‌نامه «بررسی نظام آوایی گویش لکی دلفان در چارچوب واج‌شناسی زایشی» به بررسی نظام آوایی گویش لکی دلفان در چارچوب واج‌شناسی زایشی پرداخته است. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که واج‌های این گویش شامل ۳۸ واج است که از این تعداد ۲۶ واج همخوان و ۱۲ واج واکه هستند. همخوان‌های گویش لکی دلفان بر اساس شیوه تولید شامل ۷ همخوان انسدادی، ۳ همخوان خیشومی، ۴ همخوان روان، ۲ نیم‌واکه، ۸ همخوان سایشی و ۲ همخوان انسایشی هستند. تمایز واج‌ها در هر کدام از دسته‌های طبیعی فوق به واسطه جایگاه تولید متفاوت و نیز واکداری و بی‌واکی ایجاد می‌شود. طبق بررسی‌های انجام شده پژوهش مستقلی که به بررسی معنا و فرآیندهای واجی واژگان عربی دخیل در زبان لکی پرداخته باشد یافت نشد.

۲. واژگان مشترک عربی و لکی

۱-۲. باؤ (ba'v)

حروف «باء»، «همزه» و «واو» (باؤ) (ba'v) به معنای تعجب هستند (ابن‌فارس، ۱۹۷۹، ج ۱: ۳۲۸). باؤه (bāwa) در زبان لکی به معنای پدر است و همچنین زمانی که از چیزی تعجب شود یا ترسیده شود گفته می‌شود: «هی باوه» [hi bāwa]. به گمان بیشتر مردم لک‌زبان واژه «باوه» (bāwa) در زبان لکی که در

زمان تعجب به کار می‌رود، همان پدر است در صورتی که این واژه برای چنین موقعیتی از زبان عربی وارد زبان لکی شده است و اصطلاحی جداست که در زمان ترس و تعجب کاربرد دارد.

آواشناسی سه نوع بن‌بست همخوانی را شناسایی می‌کند: انسدادی، سایشی و ناسوده. تغییرات آوایی از محور انسدادی به سایشی و به ناسوده تضعیف نام دارد (کنستویچ، ۱۹۹۴: ۳۵). در فرآیند واجی موجود در تلفظ این واژه از زبان عربی به لکی دو فرآیند تضعیف و تبدیل V به W در محیط قبل از واکه رخ داده است که قاعده آن به صورت زیر است:

[ba'vo] → [bāwa]  
[-V] / [ناسوده] [سایشی]

## ۲-۲. حب (hab)

حب در زبان عربی به معنای دانه است و بر قرص (دارو) نیز دلالت دارد. این واژه در زبان لکی به صوت حب [hap] تلفظ می‌شود که به معنای قرص است. فرآیند واجی این واژه از زبان عربی به لکی فرآیند واگرفتنگی است که مراد از آن این است که هنگامی یکی از همخوان‌های گرفته واکدار در انتهای واژه یا بجا قرار گیرند، ویژگی واکدار بودن خود را از دست می‌دهند، یعنی تا آواها هنگام تولید آن‌ها از لرزش می‌ایستند و آنها همانند همخوان متناظر بی‌واک خود تلفظ می‌شوند (کرد زعفرانلو کامبوزی و عبدالکریمی، ۱۳۸۸: ۵). قاعده این فرآیند به صورت زیر است:

hab → hap  
b → p #  
[+voice] / [-voice]

## ۲-۳. حوز (hawz)

حروف «حاء»، «واو» و «زاء» بر یک معنا یعنی جمع بودن دلالت دارند (ابن فارس، ۱۹۷۹، ج ۲: ۱۱۷) در زبان لکی نیز واژه "حوز" به صورت (huz) تلفظ می‌شود و به معنای جمع به کار برده می‌شود؛ مثلاً زمینی که بخواهند فلان خانواده (خانواده‌ای که همه اعضای آن مدنظر باشد گفته می‌شود: «حوز فلونی» [huzfeloni])

## ۲-۴. حول (havval)

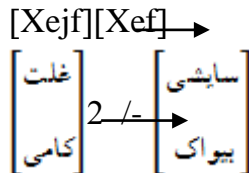
حول یعنی چیزی که مسقیم نیست زیرا راست بوده و تغییر کرده و کج شده است. در باب و هر چیزی راست که تغییر کند و کج شود گفته می‌شود؛ حال و استحال (زیبیدی، بی‌تا، ج ۱۴: ۱۸۰) این واژه با همین معنا در زبان لکی موجود است و زمانی که چیزی کج باشد گفته می‌شود: «حوله» [hwala] در گفتار پیوسته معمولاً خوشه‌های همخوان با حذف یک همخوان، ساده می‌شوند و از تعداد هجاهای کلمات چند هجایی با حذف یک واکه کاسته می‌شود. حذف با درج در تقابل است ممکن است یک عنصر واجی از جایگاه آغازی، میانی و یا پایانی کلمه حذف شود (کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۸: ۲۶۷) در فرآیند واجی موجود در تلفظ این واژه از زبان عربی به لکی نیز شاهد وقوع فرآیند حذف و تضعیف هستیم که قاعده آن به این صورت است:

havval[hwal]

- (1) [a]2 /-v →  
(2) [v] → 2/-v  
(3) [v] → [غلت] /-al

## ۲-۵. خیف (Xeif)

حروف «خ»، «و» و «ف» دلالت بر یک معنا یعنی ترسو وحشت دارد؛ گفته می‌شود خفت الشیء خوفاً و خیفه و یاء بدل واو به خاطر کسره است. گفته می‌شود «خافنی فلان فخفته» یعنی او را خیلی ترساندم (ابن فارس، ۱۹۷۹، ج ۲: ۲۳۰). واژه خوف با مشتقاتش ۱۲۴ بار در قرآن کریم آمده است مانند: «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى» (طه/۶۷) و «فَأَوْجَسَ مِنْهُ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشْرُوهُ بَغْلَامٌ عَلِيمٌ» (ذاریات/۲۸). خوف کلمه‌ای معتدل است که در زبان عربی تغییراتی پیدا می‌کند؛ آنچه از این واژه در زبان لکی معمول است خِف [Xef] است که برگرفته از خیف (Xeif) عربی است. در زبان لکی زمانی که بخواهند بگویند کسی از چیزی به صورت پنهانی ترسید می‌گویند «خِف برده دل» [Xef berde del] در فرآیند واجی موجود در تلفظ این واژه از زبان عربی به لکی حذف واج /j/ مشهود است که قاعده آن به شکل زیر است:



## ۲-۶. زقوم (zaqqom)

واژه زقوم سه بار در قرآن آمده است: «أَذَلِكْ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ» (صافات / ۶۲)، «إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ» (دخان / ۴۳) و «لَاكُلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ» (واقعه / ۵۲).

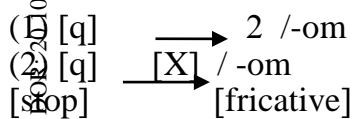
زقوم طعام و غذای ناگوار در آتش دوزخ است (اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۴۵). زقوم میوه درختیست که جداً بدو تلخ و ناپسند است، از قول آنها که می‌گویند این طعام تلخ و کشنده است هر گاه آن را با بی‌میل و رنج فراوان بخورد. بعضی گفته‌اند: زقوم درختی است در آتش که اهل آتش از آن می‌خورند برای آن میوه تلخ و زبريست بدبوی. بعضی گفته‌اند: آن درخت شناخته شده و معروفی است در دنیا و عرب آن را می‌شناسند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۰: ۴۹۱). کلمه "زقوم" نام درختی است که برگ‌هایی کوچک و تلخ و بدبو دارد و چون برگ آن را بکنند در محل کنده شده شیری بیرون می‌آید که به هر جا از بدن آدمی برسد آنجا ورم می‌کند و این درخت در سرزمین "تهامه" و نیز در هر سرزمین خشک و بی‌آب و علف می‌روید، سرزمین‌هایی که مجاور صحرای خشک باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۲۱۱).

واژه زقوم در زبان لکی به صورت «ژخوم» (žaxom) تلفظ می‌شود، «ژخوم» در زبان لکی بیشتر در مقام تشبیه به کار می‌رود و زمانی که بخواهند از نهایت تلخ مزه بودن چیزی بگویند گفته می‌شود: «میری ژخومه» [marīžaxoma].

فرآیند واجی موجود در تلفظ این واژه از زبان عربی به لکی به این صورت است: البته ابتدا فرآیند حذف انسدادی و سپس فرآیند تضعیف را داریم که در آن یک واج انسدادی به یک واج سایشی تبدیل شده است:

$$\text{[zaqqom]} \rightarrow \text{[žaxom]}$$

دو قاعده این فرآیند به شکل زیر است:



۷-۲. رسن (rasan)

رسن به معنای طنابی است که با آن چهارپا، اسب و شتر را می‌بندند؛ ابن مقبل گفته است:

هَرَيْتُ قَصِيرٌ عِذَارِ اللَّجَامِ،      أُسَيْلٌ طَوِيلٌ عِذَارِ الرَّسَنِ

(به نقل از ابن منظور، ۱۹۵۵، ج ۱۳: ۱۲۰)

ترجمه: (اسبی که) زنجیر کوتاهی دارد (دهانش فراخ است) و طناب بینی‌اش نرم و صاف و بلند است (گونه‌های بلندی دارد) را با چوب زد.

در زبان لکی نیز رسن به معنای ریسمان بافته‌شده با دست است.

۸-۲. رش (reš)

رش، پاشیدن آب خون و اشک است و به معنای آب‌پاشی خانه با آب است، (ابن منظور، ۱۹۵۵، ج ۶: ۳). رش در زبان لکی به صورت «رشیا» (rešjā) تلفظ می‌شود و زمانی که بخواهند بگویند چیزی ریخته شده؛ می‌گویند «رشیا» [rešjā].

درج مفهومی کلی است که یک عنصر ساختاری جدید در یک زنجیره اضافه می‌کند، مثلاً درج تکواژ منفی یا درج ضمیر در جایگاه فاعل در جمله. اما در واج‌شناسی یک عنصر واجی در یک واژه درج می‌شود که به آن «میان هشت» گفته می‌شود. در این فرآیند، یک همخوان بین دو واکه درج می‌شود تا مانع «التقای واکه‌ها» شود، یا یک واکه بین دو همخوان درج می‌شود تا خوشه همخوانی را بشکند. از آنجایی که این عناصر در مرز میان دو هجا یا دو تکواژ و گاهی بین دو کلمه آشکار می‌شوند، به واحدهای بزرگتر از واج تعلق دارند و از این رو در زمره نواها به شمار می‌روند. فرآیند میان هشت در بسیاری از زبان‌های اتفاق می‌افتد (کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۸: ۷۳). فعال‌ترین فرآیند واجی همگونی است که از طریق آن یک آوا، مشخصه یا مشخصه‌های را از صدای مجاور خود دریافت می‌کند و این دو صدا شباهت‌شان به هم بیشتر می‌شود (آدن، ۲۰۰۵: ۲۲۸). در فرآیند واجی موجود در تلفظ واژه رش از زبان عربی به لکی رشیا (rešjā)، درج واکه در پایان واژه را داریم و همچنین قبل از آن یک واج میانجی برای سهولت تلفظ درج می‌شود. پس ابتدا درج واکه و سپس درج همخوان میانجی را داریم که قاعده آن به صورت زیر است:

[DOR:10.1011.1.29809304]

[reš][rešjǎ]

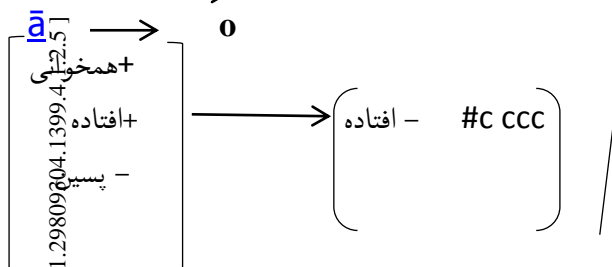
- (1) [2][ǎ] /-#  
 (2) [2][j] /-[V]#

## ۲-۹. سنان (sennān)

سنان همان نیزه یا پیکان است مانند گفته شاعر: «سِنَانٌ كَحَدِّ الصُّلْبِيِّ النَّحِيضِ» نیزه‌هایی مانند (چاقویی) بی‌نهایت تیز باشد و سنان برای نیزه به همین منظور است. زیرا مسنون یعنی پهن و تیز شده است. همچنین سنان کناره‌های مهره‌های کمر است گویی بشدت تیز شده‌اند. از همین باب دندان انسان و غیر از او به سنان الرمح تشبیه شده است. سنون یعنی آنچه که با آن مسواک زده می‌شود زیرا دندان‌ها را با آن مسواک می‌زدند (ابن فارس، ۱۹۷۹، ج ۳: ۶۱).

در زبان لکی نیز در مقام و موقعیت نفرین از واژه سنون استفاده می‌شود؛ مثلاً گفته می‌شود: سنون بیبیدی [senonbeytyari] طبق آنچه پرس وجو شد بیشتر لک‌زبانان از معنای سنون، بیماری‌هایی مانند سرخا را مدنظر دارند ولی بر اساس بررسی‌های انجام شده ریشه اصلی این واژه در زبان عربی است و مراد از آن نیزه، پیکان، چاقو و امثال آن است. در تلفظ این واژه از زبان عربی به لکی شاهد فرآیند ارتقاء واکه هستیم یعنی تبدیل ā به o که قاعده آن به صورت زیر است:

sennānsenon →



## ۲-۱۰. کُل و کَل (kol kal)

کل در زبان عربی با ضمه اسمی است برای تمام اجزاء چیزی و کل لفظ واحدی است که معنای آن جمع است (زبیدی، بی‌تا، ج ۱۵: ۶۵۹). با توجه به اینکه کل در زبان فارسی به معنای مذکور است اما کاربرد آن در زبان لکی بیشتر از زبان فارسی است که بی‌تأثیر از زبان عربی نیست برای مثال در زبان لکی گفته

می‌شود «کول رشبیانه یک» [koɔl rešyāne yak] که معادل فارسی آن در زبان فارسی «همه با هم در افتادند» است که از لفظ کل استفاده نمی‌شود بلکه معادل آن یعنی همه به کار برده شده است.

کل به معنای کند بودن و عدم تیزی است گفته می‌شود کل السیف یعنی شمشیر نمی‌برد. اُنْکَل السیف تیزی شمشیر رفته است؛ مانند قول الأسود بن یَعْفَرُ:

بأظفار له حُجْنٍ طَوَالٍ،      وأنيابٍ له كانت كلالا

(به نقل از ابن منظور، ۱۹۵۵، ج ۱۱: ۵۹۱)

ترجمه: ناخن‌هایی بلند و کجی داشت و دندان‌های نیشی که تیز نبودند (کند بودند).

در زبان لکی نیز این معنا از واژه کل استنباط می‌شود به عنوان مثال زمانی که بخواهند بگویند چاقو تیز نیست می‌گویند: «ماس کل نمه کوله» [māskalneme koɔla] یعنی خیلی کند است و در ماست هم تیز ندارد. یکی از موارد استفاده از برای دندان است زمانی که کسی دندان‌های نیش یا جلوییش افتاده باشد گفته می‌شود: «فلونی کله» [felonikala] یعنی به اصطلاح دندان‌های تیزی ندارد در زبان عربی نیز، همان طور که در بیت فوق آمد، برای دندان به کار رفته است.

## ۲-۱۱. کشح (kašh)

کشح مابین لگن تا پهلوی پشت است و آن از نزدیک ناف تا کمر است (ابن‌منظور، ۱۹۵۵، ج ۲: ۵۷۱). مانند گفته امروء القیس شاعر دوره جاهلی:

وکشح لطیف کالجديل مخصر      وساق كأنبوب السقی المذلل

(امروء القیس: ۲۰۰۴: ۴۴)

ترجمه: پهلوی ظریفش در لطافت همچون تسمه چرمینی بود و ساق‌های او همچون نی نخلستان‌های ایران از خرما (سیراب شده بود).

واژه کشح در زبان لکی به صورت «کش» [kaš] به معنای پهلو است به عنوان مثال گفته می‌شود:

«کشه میژته» (پهلوییش درد می‌کند) [Kašamiyažiti]

در فرآیند واجی موجود در تلفظ واژه کشح از زبان عربی به لکی حذف واج /h/ در پایان واژه رخ داده است که قاعده آن به شکل زیر است:

[kašh] → [kaš]  
[h]2/ → #

## ۱۲-۲. لَخَ [laX]

لخ در زبان عربی به معنای سیلی زدن است گفته می‌شود: «لَخَ فُلَانًا» یعنی به صورت او سیلی زد (زیبیدی، بی‌تا، ج ۴: ۳۰۸) اما این واژه از زبان عربی وارد زبان لکی شده و بار معنایی آن سنگین شده و تغییر کرده و بر ضربه زدن با پا دلالت کرده است که به صورت لَخَ (laXa) تلفظ می‌شود. در فرآیند واجی موجود در تلفظ این واژه از زبان عربی به لکی درج واکه پایانی را داریم که قاعده آن به شکل زیر است:

$$\begin{array}{l} [laX] \longrightarrow [laXa] \\ \xrightarrow{2026-06-24} [a] / \# \end{array}$$

## ۱۳-۲. مَرَق [marreq]

حروف «میم»، «راء» و «ق» به معنای خروج چیزی از چیزی هستند. مَرَق چیزی است که از گوشت خاج می‌شود (ابن فارس، ۱۹۷۹، ج ۵: ۳۱۳). ابوحنیفه گفته: ممرق یعنی گوشتی که چربی آن کم است (چربی آن گرفته شده است) (ابن منظور، ۱۹۵۵، ج ۱۰: ۳۴۲). در زبان لکی مَرَق [merreq] به معنای چربی بیرون زده از هر چیزی خصوصاً گوشت پخته شده است. در تلفظ این واژه از عربی به لکی شاهد فرآیند واجی ارتقاء واکه هستیم یعنی تبدیل a به e که قاعده آن به صورت زیر است:

$$\begin{array}{l} m\ddot{a}rreq \longrightarrow merreq \\ a \longrightarrow e \quad \#c \quad \underline{\quad} \quad \underline{\quad} \quad \underline{\quad} \end{array}$$

$$\left[ \begin{array}{l} +\text{همخوانی} \\ +\text{افتاده} \\ -\text{پسین} \end{array} \right] \longrightarrow \left( \text{افتاده} \quad \#c \quad \underline{\quad} \quad \underline{\quad} \right) / \quad \underline{\quad} \quad \underline{\quad}$$

## ۱۴-۲. وراء (varā)

وراء به معنای پشت سر و عقب است (ابن منظور، ۱۹۵۵، ج ۱: ۱۹۳). واژه وراء در زبان لکی به صورت "وَر" (var) تلفظ می‌شود و با معنایی که در زبان عربی دارد تقابلی معنایی دارد یعنی وَر در زبان لکی به معنای جلو است. اما با بررسی تاریخی این واژه مشخص است که وراء در برخی موارد از اشعار جاهلی به معنای جلو نیز می‌باشد؛ مانند گفته لبید:

أليس ورائي؛ إن تراخت منيّي لزوم العصا تحني عليها الأصابع

(لبید، ۱۹۹۷: ۸۰)

ترجمه: هرچند مرگم به تأخیرافتد، آیا پیری در مقابلم نیست؟ (که) باید انگشتانم روی عصا کج شود.  
در فرآیند واجی موجود در تلفظ این واژه از زبان عربی به لکی، حذف هجای پایانی و نیز حذف واکه  
مقابل آن را را داریم که قاعده آن به شکل زیر است:

[varä'] → [var]  
(1) [V] →  
(2) [هجای پایانی] → 2/#

## نتیجه گیری

با بررسی معنا و فرآیندهای واجی واژگان عربی دخیل در زبان لکی، تأثیر زبان عربی به عنوان یکی از بزرگترین زبان‌های دنیا بر زبان لکی مشهود است. در این پژوهش مشخص شد «بأو، حب، حوز، حول، خیف، زقوم، رسن، رش، کُل، کُل، کشح، مرق» به همان معنایی هستند که در زبان عربی استعمال می‌شوند. معنای واژه «وراء» در زبان لکی با معنایی که در زبان عربی امروزه دارد، در تقابل است اما در دیگر دوره‌های تاریخی به معنایی که در زبان لکی دارد نیز استعمال شده است. واژه «لخ» شدت معنایی پیدا کرده است و واژه «سنان» نیز به صورت اصطلاحی در عرف برای نفرین به کار می‌رود. در تلفظ هر کدام از واژگان مذکور از عربی به فارسی تغییراتی مشهود است که تحت عنوان فرآیندهای واجی مورد بررسی قرار گرفته‌اند که در جدول زیر ارائه داده شده‌اند:

فرآیندهای واجی	واژگان لکی	واژگان عربی
تضعیف و تبدیل	bāwa	ba'v
واگرفتگی	hap	hab
	huz	hawz
حذف و تضعیف	hwal	havval
حذف	Xef	Xejf
حذف و تضعیف	žaxom	zaqqom
	rasan	rasan
درج واکه	rešjā	reš
ارتقاء واکه	senon	sennān
	ko≡l	kol
	kal	kal
حذف	kaš	kašh
درج واکه پایانی	laXa	laX
ارتقاء واکه	merreq	marreq
حذف هجای پایانی و حذف واکه	var	varā

Arabic words	Laki words	Phonological processes
ba'v	bāwa	Weakening and conversion
hab	hap	Phonation
hawz	huz	
havval	hwal	Deletion and Weakening
Xejf	Xef	Deletion
zaqqom	žaXom	Deletion and Weakening
rasan	rasan	
reš	rešjā	Insert the vowel
sennān	senon	Vowel upgrade
kol	ko≡l	
kal	kal	
kašh	kaš	Deletion
laX	laXa	Inserting the final vowel
marreq	merreq	Vowel upgrade
varā	var	Deleteing the final syllable and the vowel

[ Downloaded from jsal.iut.ac.ir on 2026-06-24 ]

[ DOR: 20.1001.1.29809304.1399.4.1.2.5 ]

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن فارس، احمد (۱۹۷۹)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۵۵)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
۴. إمرؤ القیس (۲۰۰۴)، دیوان إمرؤ القیس، شرح عبدالرحمن المصطاوی، بیروت: دارالمعرفة.
۵. الراغب الاصفهانی، الحسین بن محمد (لاتا)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلک.
۶. زبیدی، محمد (لاتا)، تاج العروس، تصحیح علی شیری، بیروت: دارالفکر.
۷. زمخشری، محمود بن عمر (لاتا)، أساس البلاغة، بیروت: دارصادر.
۸. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیرالمیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات فراهانی.
۱۰. فاخوری، حنا (۱۳۸۹)، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ نهم، تهران: توس.
۱۱. فالک، جولیا. اس (۱۳۷۲) زبان شناسی و زبان، بررسی مفاهیم بنیادی زبان شناسی، ترجمه خسرو غلامعلی زاده، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۲. کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیہ (۱۳۸۸)، واجشناسی رویکردهای قاعده بنیاد، تهران: سمت.
۱۳. کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیہ، عبدالکریمی، سپیده (۱۳۸۸)، «پربسامدترین فرآیند واجی در زبان آلمانی»، پژوهش زبان های خارجی، شماره ۵۴، صص ۸۹ تا ۱۰۶.
۱۴. العامری، لبید بن ربیعة (۱۹۹۷)، دیوان لبید، الشرح و الضبط: عمر فاروق الطباع، بیروت: مشکوٰة دارالأرقم بن أبی الأرقم.
۱۵. لطفی، احمد (۱۳۸۷)، «لکها و ادبیات عامیانه»، کیهان فرهنگی، صص ۶۸-۷۱.
۱۶. مشکوٰة الدینی، مهدی (۱۳۷۴)، ساخت آوایی زبان، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، تفسیر نمونه، چاپ دوم، قم: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).

۱۸. ولی پور، علیرضا (۱۳۸۴)، ویژگی واج‌ها از دیدگاه مکاتب مسکو و پترزبورگ، پژوهش‌های زبان‌های خارجی، شماره ۲۸، صص ۱۷۱-۱۹۶.

۱۹. هایمن، لاری. ام (۱۳۸۳)، زبان‌شناسی نظری پیدایش و تکوین دستور زایشی، (ویراست دوم)، تهران: انتشارات سمت.

20. Odden, D. (2005). *"Introducing Phonology"*. Cambridge: Cambridge University Press

21. Kenstowics, M. (1994). *"Phonology in Generative Grammar"*. Oxford: Blackwell.

[ DOR: 20.1001.1.29809304.1399.4.1.2.5 ]

[ Downloaded from [jsal.iut.ac.ir](http://jsal.iut.ac.ir) on 2026-06-24 ]

### Acknowledgements

I would like to express my thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

### Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

### Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

### REFERENCES

- Odden, D. (2005). *"Introducing Phonology"*. Cambridge: Cambridge University Press
- Kenstowics, M. (1994). *"Phonology in Generative Grammar"*. Oxford: Blackwell.
- Meillet, A., M. C., (1924). *"Les langues du monde"*. Paris: Librairie ancienne Édouard Champion.
- bn Faris, A., (1979), *"Dictionary of Comparative Language"*, research: Abdul Salam Mohammad Haroon, Beirut: Dar al-Fikr.
- bn Manzur, M.,(1955), *"Arabic language"*, 3<sup>th</sup> edition, Beirut: Dar Sader.
- Emarqees (2004), *"Diman Emarqees"*, explained by Abd al-Rahman al-Mastawi, Beirut: Dar al-Maarifah
- Al-Ragheb Al-Isfahani, A.,( No date), *"Vocabulary of Quranic Words"*, Beirut: Dar al-Qulq.
- Zubaidi, M., (No date), *"Taj Al-Arous"*, edited by Ali Shiri, Beirut: Dar al-Fikr.
- Zamakhshari, M.,( No date), *"Basics of Rhetoric"*, Beirut: Dar Sadr.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (1374), *"Tafsir al-Mizan"*, translated by Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Hamedani, 50<sup>th</sup> edition, Qom: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Teachers Association.
- Fajvidi, G., Arjani, S. (2017). Appraisal Theory in Translation Studies: An Introduction and Review of Studies of Evaluation in Translation. *Journal of Research in Applied Linguistics*, 8(2), 3-30. doi: 10.22055/rals.2017.13089.
- Tabarsi, Fadl Ibn Hassan (1360), *"Majma 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran"*, Tehran: Farahani Publications.
- Fakhouri, Hana (2010), *"History of Arabic Language Literature"*, translated by Abdul Mohammad Ayati, 9<sup>th</sup> edition, Tehran: Toos.

**Investigation of Meaning and phonological processes of Arabic words involved in Laki language**

---

Falk, Julia. S (1994) "*Linguistics and language, a study of the basic concepts of linguistics*", translated into Farsi by Khosrow Gholam Alizadeh, Mashhad: Astan Quds Razavi.

Kurd Zafranloo Kambozia, A., (2009), "*Phonology Foundation Rule Approaches*", Tehran: Samat.

Kurd Zafaranlou, C., A. S., (2009), "*The most frequent phonological process in German*", Foreign Languages Research, No. 54, pp. 89-106.

Al-Amiri, L.m (1997), "*Diwan Labid*", Explanation and Recording: Omar Farooq Al-Taba'a, Beirut: Dar Al-Arqam Ibn Abi Al-Arqam Company.

Lotfi, Ahmad (2008), "*Stains and Folk Literature*", Kayhan Farhangi, pp. 68-71.

Meshkoodedini, M., (1996), "*Phonetic construction*", Mashhad: Ferdowsi University.

Makarem Shirazi, N., (1995), "*Tafsir Nomoneh*", 2<sup>th</sup> edition, Qom: Dar al-Quran al-Karim (Office of the Study of History and Islamic Studies

Alipour, A., (2005), "*Characteristics of Vocabulary from the Perspective of Moscow and St. Petersburg Schools*", Foreign Languages Research, No. 28, pp.171-196.

Hayman, L. U. (2004), "*Theoretical Linguistics of the Origin and Development of the Reproductive Order*", 2<sup>th</sup> edition, Tehran: SAMT Publications.